**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و نهم\_ 5 بهمن 1399**

[پاسخ به یک سؤال]

قبل از ادامۀ بحث دیروز در مورد فرق بین تعارض و تزاحم، سؤالی را جناب آقای زارعی مطرح فرمود در مورد اشتباه حجت با لا حجت. من با تأمّلی که در فرمایش مثل شیخ حسین حلی از تلامذۀ بسیار گرانقدر محقق نائینی و دیگران داشتم، به این نتیجه رسیدم که ما فقط یک مثال می توانیم برای اشتباه حجت با لا حجت بیان کنیم و غیر از این به نظرم قابل قبول نیست، و آن این بود که دو روایت داشته باشیم که در سند هر دو ابو بصیر آمده، ابوبصیر هم بین الثقة و غیر ثقه مردد است. یکی از این دو ابابصیر که در این روایت هست، می­دانم ابا بصیر ثقه است و یکی را می دانم ابا بصیر غیر ثقه است. این­جا حجت با لا حجت اشباه شده است، حال کاری با تنافی یا عدم تنافی مدلولین نداشته باشید.

ما در تعارض به به عمد صحبت از حجیت لولائیه داشتیم، و در اشتباه حجت با لا حجت، سخن از حجیت اقتضائیۀ یکی از دو روایت است، حجیت لولائی منظور این است که دو خبر متعارض که می گوید دعا عند رؤیة الهلال واجبٌ، و دیگری می گوید واجب نیست، این­ها هر یک لولا آن حدیث مقابل تمام شرائط حجیت را دارا می باشند، یعنی مرحلۀ اقتضا حجیت تمام شده، به فعلیت هم رسیده، به مانعی برخورده است که آن حدیث مقابل است، لذا اگر به هر دلیلی آن حدیث مقابل را از کار بیاندازیم، این حدیث زنده است، اگر گفتیم و بعد از تحقیق به این نتیجه رسیدیم که یکی از این دو روایت را باید از دور خارج کنیم، خب دیگر تعارضی نیست، مقتضی موجود، و مانع باری حجیت مفقود. این قضیۀ ما در تعارض بود.

اما در اشتباه حجت با لا حجت، یکی از این دو روایت نه هر دو، یکی ازاین دو روایت، حجیت دارد، حجیة اقتضائیة. شرطش چیست؟ شرطش این است که بدانیم کدام است، یکی از این دو روایت مقتضی حجیت را دارد، شرطش این است که بشناسیمش، جدایش کنیم، اگر هاتف غیب بگوید روایت الف، خب تمام. شرطش محقق است، مانع ندارد، چرا چون معارض دیگر ندارد.

اگر یک روایت گفت دعا عند رؤیة الهلال واجب، یک روایت گفت دعا عند رؤیة الهلال واجب نیست، هر دو هم از دو نفر ابو بصیر نقل شده بود، ما رفتیم تحقیق کردیم دیدیم آن روایتی که می گوید دعا عند رؤیة الهلال واجب نیست از ابو بصیر غیر ثقه است. مقتضی برای حجیت روایت دالۀ بر وجوب دعا عند رؤیة الهلال موجود بود، شرطش محقق نبود، حال محقق شد، نمی دانستیم کدام ابو بصیر است، الآن فهمیدیم کدام ابو بصیر است، حجیت اقتضائیه به فعلیه رسید، این جا به خلاف باب تعارض مانع ندارد، فتوا می دهیم به وجوب دعا عند رؤیة الهلال.

اما اگر تحقیق کردم، تتبع رجالی و سندی کردم، به نتیجه نرسیدم که این ابو بصیر کدام ابوبصیر است، یکی از این دو روایت حجت است، اما در حد اقتضا. شرطش که تمیز باشد محقق نیست، پس اشتباه حجت با لا حجت، یعنی، اشتباه حجت اقتضائیه نه لولائیه مثل تعارض. در لولائیه مقتضی موجود بود، شرط هم موجود بود، به مانع بر می خورد اینجا شرطش تمیز است که بدانیم کدام روایت از ابوبصیر ثقه نقل شده است. پس امر ما در اشتباه حجت با لا حجت، مردد است بین یک روایت که حجیت اقتضائیه فقط دارد، با یک روایت که حتی حجیت اقتضائیه نیز ندارد، در تعارض علم اجمالی دارم به حجیت بالفعل و قطعی یکی از این دو، و علم تفصیلی دارم، به حجیت لولائیۀ هر دو. اما در اشتباه حجت با لا حجت، اساسا علم تفصیلی در کار نیست، فقط یک علم اجمالی است، آن هم به حجیت اقتضائی احدهما و این که بنده مصر هستم بر این که در اشتباه حجت با لا حجت، علم اجمالی منجزیت ندارد، برای این است که هرگز هیچ کدام از این دو روایت، حجیت بالفعل، پیدا نکرده، نمی توان تصور کرد، اشتباه حجت با لا حجت را در جایی که بگویم علم اجمالی دارم، به حجیت فعلیۀ احدهما تا جای احدهما واشتباه و عدم تشخیص در کار آمد، دیگر سخن از حجت بالفعل داشتن بی معناست.

شما فرض کنید، ما یک روایت فقط داریم از ابو بصیری که قطعا ثقه است، این جا می گوییم مقتضی برای حجیت موجود، شرط هم موجود.

اگر فرض کنید یک روایت از ابوبصیری که قطعا غیر ثقه است داشتیم و دانستیم این همان غیر ثقه است با علائم و قرائن و شواهد. این روایت لا حجت است، یعنی حتی حجیت اقتضائیه را نیز ندارد،

اگر یک روایت داشتیم، مشتمل بر ابو بصیر و نفهمیدیم این ابو بصیر، ابو بصیر ثقه است یا غیر ثقه، باز مقتضی برای حجیت این روایت اساسا موجود نیست، باید تشخیص بدهیم کدام است.

بحث ما در اشتباه حجت با لا حجت صورت چهارمی است که دو روایت داریم، یک روایت را که یقین دارم از ابوبصیر ثقه است، یک روایت یقین دارم از ابو بصیر غیر ثقه است، منتهی برای من اشتباه صورت گرفته، اگر بخواهیم این اشتباه را تجزیه و تحلیل کنیم، معنایش این است که از این دو روایت، یک روایت حتی حجیت اقتضائیه ندارد، یک روایت حجیت اقتضائیه دارد، ولی شرطش که تمیز و تشخیص باشد، موجود نیست. در اثر این اشتباه حجیت اقتضائیه شرطش محقق نمی شود، چون شرطش محقق نیست، پس علم اجمالی ما در بین این دو روایت منجزیتی نخواهد داشت. آن علم اجمالی منجز است که انسان به یک مطلبی یقین پیدا کند و اشتباه باعث از بین رفتن فعلیت آن نشود، منتهی طرف نمی داند، این کاسه قطعا نجس شد، یا آن کاسه نجس شد قطعا ولی یک نجس بالفعل هست، این جا یک حجت بالفعل نداریم، که مردد باشد، در امر حجیت وقتی سخن از تردید به میان بیاید، دیگر حجیت بالفعلی نخواهیم داشت، نجاست بالفعل مردد داریم، اما حجت بالفعل مردد نداریم، چون عدم التردید، تشخیص و تمییز، شرط حجیت است، چنان که در آن مثال ها گفتیم، ابوبصیری که یقینی در روایتی است و اوبصیر ثقه است خب حجت است، اگر ابوبصیر غیر ثقه است حجت نیست، اگر ندانیم ابوبصیر ثقه است یا غیر ثقه، باز هم حجت نیست.

این جا هم نمی دانم کدام یک از این دو روایت ابوبصیر ثقه است، اشتباه الحجة بلاحجة هیچ معنایی برای آن تصور نمی­شود الا اشتباه بین یک حجت اقتضائیه و یک لا حجت که اساسا اقتضای حجیت را هم ندارد، و چون علم اجمالی ما یک طرفش لا حجت محض است، یک طرفش حجیت اقتضائیه است، ما گفتیم چنین علم اجمالی منجز نیست.

بله تبصره­ایی زدیم و آن این بود که اگر مورد از موارد دما و فروج و اموال است، که از خارج می دانیم، شارع در این موارد احتمال را هم برایش تاثیر قائل است، این جا باید احتیاط کرد. این یک تبصره.

تبصرۀ دومی که زدیم این بود که همچنان که در تعارض بین اللف و الباء، نفی جیم مبتنی است بر این که ببینیم آیا دلالت التزامیه با سقوط دلالت مطابقیه ساقط می شود یا نه، در بحث اشتباه هم عقیده ما این است که چون حجت بالآخره بین این دو قرار گرفته، و پای امر سومی در کار نیست، حال که مدلول مطابقی هر دو از کار افتاد، در نفی جیم چه باید گفت، چه بسا کسی آنجا هم بگوید، اگر دلالت التزامیه در سقوط تابع دلالت مطابقیه نباشد در نفی ثالث می توان از این اشتباه الحجة بلا حجة بهره برداری کرد.

این یک توضیح مجدد، مفصل با بیان دیگر تکمیل شده برای این که هم پاسخ جناب زارعی داده شود و هم مسأله ان شاء الله روشن تر.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .